

A Cognitive Analysis of Motion Verbs of Celestial Bodies in the Holy Qur’ān based on Talmy's Theory

Hooman Nazemian ^a, Ali Asvadi ^b, Elaheh Mokhtari ^{c*}

^a Associate Professor, kharazmi University, Karaj, Iran

^b Assistant Professor, kharazmi University, Karaj, Iran

^c Phd Student, kharazmi University, Karaj, Iran

KEYWORDS

the Holy Qur’ān,
cognitive linguistics,
motion verbs, celestial
bodies, Talmy

Received: 02 February 2023;
Accepted: 17 June 2023

Article type: Research Paper
DOR:20.1001.1.23452234.1402.10.4.3.2

ABSTRACT

Cognitive sciences deal with research about the mind. Scholars of cognitive sciences consider explaining cognitive functions and hidden processes of the mind possible only through indirect methods such as the study of language. Therefore, cognitive linguistics has a privileged place in cognitive sciences. Motion verbs are one of the most focal fields of study in the meaning-based approach of cognitive semantics. Movement, embodied by means of verb as an active proposition in a sentence, is an important and effective element in conceptualization. The present descriptive-analytical research article studied participial and motion verbs used to refer to celestial bodies in the Holy Qur’ān and drawing on the principles of cognitive semantics examined the way events were conceptualized in the ayahs. In the Holy Qur’ān motion verbs of celestial bodies have been used in order to conceptualize abstract concepts such as the movement of celestial bodies, the way of movements, their occurrences, etc. and as a result different types of semantic concepts of the movement of celestial bodies have been represented in the Qur’ānic ayahs. Half of the verbs used for these objects are motional and the other half are participial. Participial verbs delicately describe the circular path of objects, how they move through the galaxy and where they start and return to their place. Motion verbs also indicate the movement and transition of these objects, which, except when it emphasizes the events of the Resurrection, is still an emphasis on the circular movement and rotation of the heavenly bodies.

* Corresponding author.

E-mail address: Elahe.mokhtari69@khu.ir

2023 Published by Arak University Press. All rights reserved.





تحلیل شناختی افعال حرکتی اجرام آسمانی در قرآن کریم بر اساس نظریه تالمی

هومن ناظمیان الف، علی اسودی ب، الهه مختاری ج*

الف دانشیار، گروه عربی، علوم انسانی، خوارزمی، کرج، ایران

ب استادیار، گروه عربی، علوم انسانی، خوارزمی، کرج، ایران

ج دانشجوی دکترا، گروه عربی، علوم انسانی، خوارزمی، کرج، ایران

واژگان کلیدی	چکیده
قرآن کریم، زبان‌شناسی شناختی افعال حرکتی، اجرام آسمانی، تالمی	علوم شناختی دانشی است که به پژوهش دربارهٔ ذهن می‌پردازد. محققان علوم شناختی، تبیین کارکردهای شناختی و فرآیندهای پنهان ذهن را تنها از روش‌های غیر مستقیمی مانند مطالعه زبان ممکن می‌دانند. از این رو زبان‌شناسی شناختی از جایگاه ویژه‌ای در علوم شناختی برخوردار است. در این رویکرد معنابینا، یکی از کانونی‌ترین محورهای مطالعه، افعال حرکتی است. حرکت یک پدیدهٔ مهم و مؤثر در مفهوم‌سازی است که به واسطهٔ فعل به عنوان یک گزارهٔ پویا در جمله نمود پیدا می‌کند. این نوشتار که به روش توصیفی-تحلیلی گردآوری شده، و با بررسی جامعه آماری افعال حرکتی خودشامل و جنبشی در مورد اجرام آسمانی در قرآن کریم و نحوه مفهوم‌سازی رویدادها در آیات قرآن را با تکیه بر اصول معناشناسی شناختی مورد بررسی قرار می‌دهد. طبق بررسی‌های انجام گرفته، در قرآن کریم افعال حرکتی اجرام آسمانی، به منظور مفهوم‌سازی امور انتزاعی مثل حرکت اجرام آسمانی، نحوه حرکت، چگونگی وقوع آن‌ها و... استفاده شده و انواع مفاهیم معنایی حرکت اجرام آسمانی در افعال قرآن بازنمایی شده است. نیمی از افعال به کار رفته در مورد این اجرام جنبشی و نیمی دیگر خودشامل هستند. افعال خودشامل مسیر حرکتی دایره‌وار اجرام را به ظرافت به تصویر کشیده‌اند که در کهکشان چگونه حرکت می‌کنند و از کجا حرکت خود را آغاز کرده و به جای خود برمی‌گردند. افعال جنبشی نیز به حرکت و رفت و آمد این اجرام دلالت می‌کنند که به جز زمانی که بر حوادث قیامت تأکید دارد، بازهم تأکیدی برای حرکت دایره‌ای و چرخشی بودن اجرام آسمانی است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۳	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۷	
مقاله علمی پژوهشی	

۱. مقدمه

قرآن کریم متنی است از جانب خداوند که برای فهم بشر، در قالب آیات، به شیوه‌های مختلفی مفهوم‌سازی شده است. علوم جدیدی برای تحلیل متون به وجود آمده است که با فهم و به کارگیری آن می‌توان مقصود گوینده متن را بهتر فهمید، یکی از این علوم، علم زبان‌شناسی شناختی است.

علوم شناختی^۱ یکی از دانش‌های نو است که می‌توان آن را به طور ساده به عنوان پژوهش علمی دربارهٔ ذهن یا هوشمندی تعریف کرد در این دانش هدف مطالعه‌ی نظری و تجربی ساز و کارهای رمزگردانی ذخیره و به کارگیری

^۱ - Cognitive science

اطلاعات در نظام‌های طبیعی و مصنوعی است این ساز و کارها به شیوه‌ای منسجم کارکردهای ادراکی استدلالی و تولیدی را به عهده دارند. محققان علوم شناختی کشف راز بزرگترین سرمایه انسان یعنی ذهن و تبیین کارکردهای شناختی و فرایندهای پنهان آن را تنها از روش‌های غیر مستقیم ممکن می‌دانند. یکی از این روشها ورود به ذهن از دریچه زبان و گفتار است؛ چراکه زبان یکی از عالی‌ترین نموده‌های ذهن است که هم محصول شناخت^۲ است و هم خود فرآیندی شناختی به حساب می‌آید. از این رو زبان‌شناسی شناختی^۳ به عنوان مکتبی که ساخت یادگیری و استفاده از زبان را بهترین مرجعی می‌داند که می‌توان با استفاده از آن شناخت انسان را توضیح داد از جایگاه ویژه‌ای در علوم شناختی برخوردار است. (نورمحمدی، ۱۳۸۷: ۲)

از آنجایی که قرآن نیز به صورت متن در اختیار بشر قرار گرفته است، می‌توان نتایج این علوم را برای فهم بهتر آن به کار گرفت، لذا از اصول زبان‌شناسی شناختی برای فهم رویدادهایی که قرآن بیان می‌کند، بهره گرفته شده است. یکی از ضرورت‌های استفاده از روش‌های معناشناسی نوین را می‌توان مقابله با تفسیر به رأی و رشد آن دانست. وجه تمایز تفسیر به رأی نسبت به دیگر روشهای تفسیری، استفاده نکردن از ضوابط و قوانین معناشناسی در قرآن کریم است. (بستانی، ۱۳۹۰: ۱۶۹)

حرکت که یکی از ارکان تداوم طبیعت و حیات بشری محسوب می‌شود، در قالب گزاره فعل در تمامی زبان‌ها مفهوم‌سازی شده است. طبق نظریه‌های زبان‌شناسی شناختی «افعال حرکتی هنگامی که در معنی حقیقی به کار رفته باشند، حرکتی فیزیکی را بازنمایی می‌کنند که در مسیری که دارای مبدأ، طول مسیر، و مقصد است، صورت می‌گیرد.» (گلفام و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۸)

«قرآن کریم از نمونه‌های شاخصی است که با تکیه بر مؤلفه‌های حرکتی، مفاهیم انتزاعی و غیرقابل حرکت را به صورت رویدادی حرکتی مفهوم‌سازی کرده است و به حوزه معنایی آن وسعت بخشیده است.» (بهروزی، ۱۳۹۹: ۲)

جهان هستی از کهکشان‌ها، منظومه‌ها، ستارگان، سیارات و بسیاری اجرام آسمانی دیگر ساخته شده است. عجایب و عظمت آن‌ها به مراتب از دیگر پدیده‌های آفرینش بیشتر است. پاره‌ای از کهکشان‌ها و ستارگان و بطور کلی پدیده‌های آسمانی بوسیله دانشمندان شناسایی شده‌اند. جرم آسمانی یا جرم سماوی به هر ماده فیزیکی طبیعی موجود در فضای بیرونی گفته می‌شود که البته می‌تواند یک شیء یا چندین شیء باشد و حتی دارای ساختار داخلی نیز باشد که از نمونه‌های آن می‌توان به ماه، زمین، ستارگان، سیارک‌ها تا سحابی‌ها، خوشه‌های ستاره‌ای و کهکشان‌ها اشاره کرد.

اجرام آسمانی همان اجسام طبیعی هستند که به جهان تعلق دارند، قابل اندازه‌گیری هستند و جرم دارند، بنابراین قادر به تعامل گرانشی با یکدیگر هستند. تعیین اجرام نجومی به عنوان اجرام آسمانی از این واقعیت ناشی می‌شود که از زمین دیده می‌شوند و موقعیت‌های مختلفی در آسمان را اشغال می‌کنند.

بررسی رویدادهای حرکتی با نظریه تالمی^۴ در سال ۱۹۷۲م آغاز شد. تالمی از مقایسه زبان انگلیسی با زبان‌های پیوندی بومی کالیفرنیا، نخستین نظریه خود را در پیوند با افعال حرکتی را ارائه کرد. (Talmy, 1972: p. 257) او در

^۲ - Cognition

^۳ - Cognitive Linguistics

^۴ - L. Talmy

این نظریه چهار مؤلفه معنایی اصلی پیکر، حرکت، جهت، زمینه و دو مؤلفه فرعی شیوه و سبب برای حرکت در نظر می‌گیرد که به وسیله عناصر روساخت در زبان نمود پیدا می‌کنند. عناصر روساخت شامل حرکت، فعل حرکتی و قمرها است که قمرها شامل حروف اضافه و بندهای پیرو (قید) هستند. (Talmy, 2000, p 23)

عناصر حرکت در قرآن کریم به شکل‌های مختلف و برای بیان مفاهیم انتزاعی و به تصویر کشیدن آن و ایجاد تصویری زنده و پویا از امور حسی به کار رفته است. پژوهش حاضر با بررسی عنصر حرکت که در قالب جزء حرکتی و روساخت‌های حرکتی و روساخت‌های حرکتی در اجرام آسمانی به کار رفته در قرآن کریم نمایان شده‌اند، در پی پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها است: نخست اینکه، کاربست افعال حرکتی در اجرام آسمانی قرآن کریم چگونه است؟ دوم آنکه، مفاهیم به تصویر کشیده شده در طرح‌واره‌های حرکتی از چه حوزه‌ای هستند؟ سوم اینکه، مؤلفه‌های معنایی و عناصر روساخت حرکتی در این سوره چه ویژگی‌هایی دارند؟

۱.۱.۱. روش پژوهش

در پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی در ۶۸ آیه در مورد اجرام آسمانی، تمامی واژه‌های دربردارنده عنصر حرکت در اجرام آسمانی (افعال و هرآنچه که جانشین فعل قرار می‌گیرد) شناسایی و نوع حرکتها و مؤلفه‌های حرکتی این طرح‌واره مشخص و شناسایی شد؛ تا یافته‌های آماری به دست آمده از آن در قالب جدول، نمایانگر طبقه‌بندی رده‌شناختی تالمی باشد. از میان طرح‌واره‌های موجود در این آیات، آن دسته از واژگان حاوی عنصر حرکت (افعال، اسم مشتق، مصدر و موارد مشابه) که دربردارنده معنای شناختی است، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و با تبیین معانی شناختی، معانی زیرین الفاظ و پنهان آیه‌ها مشخص گردید. واژگان تکراری همچون موقعیت‌های متفاوتی را نشان می‌دهند برآورده شده است و معنای اولیه آن‌ها در نظر گرفته شده است. در برخی از موارد معنای ثانویه در قالب استعاره‌های مفهومی دلالت بر حرکت دارد که ضمن تحلیل به آن اشاره شده است. این بررسی و پژوهش کاملاً بکر بوده و برای پیدا کردن طرح‌واره‌های حرکتی اجرام آسمانی پژوهشگر با مطالعه کامل قرآن، آیات دربردارنده اجرام آسمانی را به دست آورده است. در این ۶۸ آیه در مورد اجرام آسمانی ۲۷ آیه طرح‌واره حرکتی در مورد اجرام آسمانی نداشت و ۲ آیه دارای طرح‌واره حرکتی ایستایی، ۲۱ آیه دارای طرح‌واره حرکتی جنبشی و ۱۸ آیه دارای طرح‌واره حرکتی خودشامل بودند.

در این پژوهش مؤلفه‌های حرکتی افعال حرکتی در اجرام آسمانی در دو گروه جنبشی و خودشامل بر اساس نظریه تالمی (Talmy, 2000 & 2007) بیان کرده است، بررسی و مقایسه می‌شود. در مطالعه پیشینه رویدادهای حرکتی تالمی بر روی قرآن کریم، مشاهده شد بخش‌های گوناگون این نظریه هر کدام به تفکیک مورد بررسی قرار گرفته‌اند. پس از بررسی انواع حرکت از دیدگاه وی، سه نوع حرکت ایستا، انتقالی و خودشامل در بخش چارچوب نظری توضیح داده شدند. چند نمونه از هر کدام از انواع رویدادهای حرکتی که از داده‌های جمع‌آوری شده استخراج شده‌اند، از این قرارند:

. حرکت ایستایی: حُئْس، کُئْس

. حرکت انتقالی افقی: یجری، عاد، أتبَع

. حرکت انتقالی عمودی: هوی

. حرکت انتقالی چندجهتی: انکدرت، انتشرت

. حرکت خودشامل چرخشی: أفل، طلوع، غرب

. حرکت خودشامل تکانی: یسجد

. حرکت خودشامل اتساعی: قبض، کؤر

تمام داده‌های هر سه گروه از این دیدگاه مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند.

۲.۱. پیشینه پژوهش

بررسی افعال حرکتی پس از مطرح شدن توسط تالمی مورد توجه فراوانی قرار گرفت و پژوهشگران بسیاری به بررسی آن در زبان‌ها و حتی گویش‌های مختلف پرداختند. آن‌ها دستاوردهای خود را در قالب نظریه‌ها و دسته‌بندی‌های کلی برای زبان‌های مختلف بیان داشتند. همه این نظریه‌ها نیازمند واکاوی‌های بیشتر به شکل جزئی هستند. در این میان، زبان عربی نیز در دسته‌بندی‌های گوناگون انجام شده مورد توجه بوده است که اثبات آن نیازمند پژوهش‌های گسترده در این زبان است. از میان پژوهش‌های انجام گرفته در این حوزه، مقاله فاطمه میرخالقداد و حسومی (۱۳۹۹) با موضوع «تحلیل کارکرد افعال حرکتی در قرآن با رویکرد شناختی» این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی گردآوری شده، نمونه‌هایی از افعال حرکتی مسیر نما و شیوه‌نما در قرآن کریم و نحوه مفهوم سازی رویدادها در آیات قرآن را با تکیه بر اصول معناشناسی شناختی مورد بررسی قرار میدهد طبق بررسی‌های انجام گرفته در قرآن کریم انواع مختلف افعال حرکتی به منظور مفهوم سازی امور انتزاعی مثل، رحمت، حساب ذکر یوم و... استفاده شده و انواع مفاهیم معنایی حرکت در افعال قرآن بازنمایی شده است گاهی فعل به صورت شیوه نما به کار برده شده و مسیر در حروف حرکتی مفهوم سازی شده و گاهی مسیر در خود فعل واژگانی شده است حروف حرکتی (قمر) در قرآن کریم که مسیر در آن‌ها بازنمایی شده است را می‌توان با توجه به رابطه میان پیکر و زمینه به دو گروه پویا و ایستا تقسیم کرد که هر کدام متناسب با مفهوم سازی مورد نظر به کار رفته است. همچنین اسودی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل شناختی عنصر حرکت در سوره کهف بر اساس نظریه تالمی» به زبان‌شناسی شناختی در تحلیل و تفسیر قرآن کریم پرداخته و در نتیجه پژوهش آورده است ساختار قرآن به گونه‌ای است که ما را به بهره‌گیری از این علوم در تحلیل معانی آن سوق می‌دهد. در این راستا، عنصر حرکت نقش بسزایی در عینیت بخشیدن به مفاهیم انتزاعی و همچنین ارائه تصویری عینی و پویا از وقایع حسی قرآن دارد. در مؤلفه‌های سوره کهف با مضمون داستان‌های اشاره شده در این سوره، شاهد حضور پررنگ حرکت ایستا و پیکره‌های انتزاعی در داستان اصحاب کهف و مفاهیم حسی و حرکات انتقالی در داستان حضرت موسی هستیم. ساختار طرحواره‌های حرکتی به کار رفته به گونه‌ای است که فقط به بیان موقعیت متناظر بسنده نکرده بلکه با تصویر سازی ویژه‌ای آن را نشان می‌دهد. در مقاله دادپور و همکاران (۱۳۹۶) با عنوان «أفعال الحركة في القرآن الكريم من وجهة اللسانيات الإدراكية «أتی» نموذجاً» آمده است که این پژوهش برای پرده برداری از چگونگی تطبیق رویکرد شناختی در افعال حرکتی قرآن کریم مباحث خود را در سه محور چند معنایی‌ها طرحواره‌های تصویری و مقوله‌بندی توزیع می‌کند و به منظور راستی آزمایی سه محور یادشده شاخص فعلی «أتی» را مورد بررسی قرار می‌دهد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که فضاهای معنایی فعل «أتی» چارچوب معانی قاموسی را می‌شکند و در سطحی فراتر مطرح می‌گردد. بنا بر این شبکه معنایی «أتی» غیر از معنای اولیه «آمدن» شامل اعضای دیگری از جمله انجام کار ارتکاب گناه

و سوگند خوردن می‌شود.

۲. اجرام آسمانی

زیبایی‌ها، شگفتی‌ها و بنیان‌های عظیم، اما ساده آفرینش آسمان‌ها و زمین، به عنوان جلوه‌هایی از قدرت و حکمت بی‌انتهای الهی همواره جاری و ساری است. داستان نجوم، حکایت آفرینش شگفتی است که خداوند متعال در کتب وحیانی، به‌ویژه در قرآن مجید، عظمت‌ها، زیبایی‌ها و جذابیت‌های آسمان شگفت بر فراز اندیشه آدمی را بیان کرده و آن‌ها را به عنوان منابعی از حکمت، قدرت و عظمت آفریدگار هستی معرفی و به آن‌ها سوگند یاد کرده و آدمی را به دقت و مطالعه در این شگفتی آفرینش، که به هیچ ستون و پایه‌ای براساس قوانین ساده، اما جهان‌شمول مجموعه‌ای از بی‌نهایت جرم، منظومه، کهکشان، سیاه‌چاله فضایی و... را بنا نهاده، دعوت کرده است.

خورشید در تمدن کهن همواره مورد احترام و پرستش بوده است. آسمان نماد بزرگی و خورشید نماد قدرت و اقتدار بود خورشید در قرن چهارم قبل از میلاد در فلات ایران از بزرگترین خدایان شمرده میشد و در هزاره دوم و سوم قبل از میلاد مردگان را به سوی مشرق یعنی طرفی که خورشید طلوع میکند می‌خوابانیدند چون خورشید به زندگی آن‌ها رونق می‌بخشید و هست و نیست خود را از خورشید می‌دانستند و آن را می‌پرستیدند. خورشید نماد قدرت بود و دستیابی به آن برای هیچ کس میسر نبود (سهرابی، ۱۳۹۳: ۴) پرستش خورشید و حتی ستارگان در میان اعراب هم رایج بوده است. آن‌ها بر این باور بودند که خدای خورشید حاکم عادل است و به هنگام جنگ و سختی حاضر می‌شود و شکست سختی به جبهه باطل وارد می‌سازد. مردم یمن سرسبزی مراتع و آمدن باران را مدیون خورشید می‌دانستند و به خورشید معتقد بودند که فرشته‌ای از فرشتگان است که جان دارد و صاحب فعل و کردار است و نور ماه و ستارگان و وجود کائنات از اوست و چنانکه در قرآن کریم (نمل/۲۴) نیز آمده است مردم سرزمین سبأ به خورشید سجده می‌کردند و او را می‌پرستیدند. (بلتاجی، ۱۹۸۵: ۱۷۴) هرچند که بعدها پرستش خورشید و ستارگان جای خود را به پرستش بت‌ها داد ولی آسمان و خورشید آن و دیگر ستارگان، همواره در ضمیر ناخودآگاه اعراب به ویژه شاعران عرب جایگاه خود را حفظ کرد. شاعران ایران و شاعران عرب، ممدوحان خود را در زیبایی به ماه و گاهی به خورشید و بلندمرتبگی و علو شأن و منزلت ممدوح را به بلندی آسمان تشبیه کرد. (ابوآصف، ۱۳۹۷: ۹۹)

خورشید که در قرآن کریم از آن با نام‌های شمس و مصباح، ستاره درخشان منظومه شمسی است؛ خانه خورشید برج آسد است و قوت او در آنجاست. کهکشان راه شیری خورشید را در فضا می‌گرداند. خورشید در داخل کهکشان هم ثابت نیست و حرکت وضعی خود را دارد. (ماهیار، ۱۳۹۴: ۳۹۳)

ماه که در زبان عربی از آن با عناوین قمر و هلال در قرآن کریم یاد می‌شود یکی دیگر از مهم‌ترین اجرام آسمانی است که شاعران برای خلق تصاویر زیبای شعری از آن سود جسته‌اند. خانه قمر در برج سرطان است و در نجوم قدیم قمر نخستین فلک از افلاک هفت‌گانه بود. (ماهیار، ۱۳۹۴: ۳۴۱)

ستارگان درخشنده آسمان شب که در قرآن با عنوان نجوم و آنجم از آن‌ها یاد کرده می‌شود از دیگر عناصر تصویرساز در شاعران عرب و عجم است.

ساخت و استفاده از اسطرلاب در مطالعه اجرام سماوی به دست ابوسعید، بر این اصل استوار است که زمین، متحرک است و در محور خود، گرد خود و گرد خورشید می‌چرخد و فلک با آنچه در آن است، به جز کواکب سیاره‌ای هفت‌گانه،

ثابت در نظر گرفته شده است. (صاحب‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۹)

۳. تالمی

لئونارد تالمی یکی از پیشگامان حوزه زبان‌شناسی شناختی است. تالمی معتقد است که «زبان، نظام مفهومی ما را با استفاده از طر حواره تصویری که حاصل درک جسمی شده‌اند، نشان می‌دهد.» (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۵۲) بدین صورت که بر اساس الگوی حرکت و طر حواره تصویری، به بررسی مفاهیم انتزاعی کلمات و نظام ساختاری کلمات می‌پردازد. این زبان‌شناس معروف، در رشته زبان‌شناسی شناختی، در کتاب به سوی معنی‌شناسی شناختی (۲۰۰۰م) خود می‌گوید: پدیده حرکت را یکی از عناصر معنایی و مؤثر در مفهوم‌سازی می‌داند، و جریان‌های حرکتی در قالب فعل ساده و غیرساده ظهور می‌کند.

از سوی دیگر تالمی معتقد است که زبان می‌تواند رویداد حرکتی را بر اساس دو مؤلفه حرکتی وقوع حرکت و عدم وقوع حرکت از هم تمایز دهد، بر این اساس رویداد حرکتی را با توجه به کیفیت وقوع آن به دو گونه انتقالی و خود شامل تقسیم می‌کند. بر اساس نظریه‌های تالمی، فعل حرکتی دارای مؤلفه‌های اصلی پیکر، جزء حرکتی، مسیر و زمینه است که این مؤلفه‌های حرکتی نقش مؤثری در تعیین معنای فعل و مفهوم‌سازی رویدادهای حرکتی دارند. (Talmy, 2000, 2:135)

۴. مبانی نظری پژوهش

رویدادها اتفاق‌هایی هستند که در جهان بیرون رخ می‌دهند و به وسیله‌ی افعال مفهوم‌سازی می‌شوند. به بیان تالمی^۵ یک رویداد بخشی از واقعیت است که توسط ذهن بشر محدود شده است. در واقع ذهن بشر در درک و دریافت می‌تواند مرزبندی خود را فراتر از مرزهای زمانی مکانی گسترش دهد و میتواند رویداد را به عنوان دارنده‌ی نوع خاصی از ساختار درونی مفهوم‌سازی نماید. (Talmy, 2000-a, p. ۲۱۵)

یکی از انواع رویدادها، رویدادهای حرکتی است. طبق تعریف تالمی، رویداد حرکتی عبارت است از: «وضعیتی که در آن حرکت یا ایستایی رخ می‌دهد. این رویداد از یک عنصر بر جسته یا پیکر^۶ و یک زمینه^۷ تشکیل می‌شود. عنصر بر جسته در یک رویداد حرکتی، نسبت به زمینه یا حرکت می‌کند یا در حالت ایستا قرار می‌گیرد. این رویداد چهار جزء دارد؛ علاوه بر پیکر و زمینه، «مسیر»^۸ و «جزء حرکت» نیز در رویداد حرکت وجود دارد. مسیر، جهتی است که پیکر با توجه به زمینه می‌پیماید یا اشغال می‌کند. جزء حرکت؛ به رخداد حرکت یا قرار گرفتن در یک مکان اشاره می‌کند. علاوه بر این اجزای داخلی، رویداد حرکت، هم رویدادهای خارجی مانند «شیوه»^۹ و «سبب»^{۱۰} را نیز دربر دارد.» (Talmy, 2000-6, p. ۲۵)

۴.۱. افعال حرکتی

فعل یکی از عناصر مهم زبان محسوب می‌شود که همواره مورد توجه زبان‌شناسان شناختی بوده است؛ چرا که این

⁵ - Leonard Talmy

⁶ - figure

⁷ - ground

⁸ - Path

⁹ - manner

¹⁰ - cause

گزاره یکی از شاخص‌ترین ابزارها در تصویرسازی حرکتی است. «فعل در راستای بیان نشاط، حرکت و رویدادهای زندگی، نقش مهمی در کلام ایفا می‌کند و از طریق ارتباط با سایر عناصر جمله کامل‌کننده معنای کلام است.» (داود، ۲۰۰۲: ۳۲) این افعال حرکتی در زبان‌شناسی شناختی به دو نوع ایستا^{۱۱} و پویا^{۱۲} تقسیم می‌شود؛ بدین صورت که «افعال ایستا ناظر بر رخدادها یا حالاتی هستند که در هیچ‌یک از مراحل خود دست‌خوش تغییر نمی‌شوند، برخلاف افعال پویا که اگر رخدادها یا حالاتی را که با آن‌ها بیان می‌شوند، به مراحل مختلف تقسیم کنیم، هر مرحله آن با مرحله‌های قبل تفاوت دارد.» (ابوالحسنی چیمه، ۱۳۹۰: ۱۰۵)

۲.۴. طبقه‌بندی افعال حرکتی

همان‌طور که اشاره شد، این افعال هستند که رویدادهای حرکتی را بازنمایی می‌کنند و تالمی علاوه بر موقعیت حاوی حرکت، یک موقعیت ایستا را نیز به عنوان بخشی از رویداد حرکتی معرفی می‌کند، لذا در ادامه به بررسی دو موقعیت پویا و ایستا می‌پردازیم. لانگاکر^{۱۳} در توصیف معنایی، طبقات واژگانی را به سه طبقه تقسیم می‌کند؛ طبقه اسمی، طبقه زمان‌دار و طبقه بی‌زمان. طبقه زمان‌دار، رابطه‌های زمان‌دار (پویا^{۱۴}) را نشان می‌دهند که انجام آن زمان می‌برد، اما طبقه بی‌زمان بر یک حالت یا وضع ثابت و بی‌تغییر (ایستا^{۱۵}) دلالت می‌کنند که از حیث زمان ثابت هستند؛ یعنی درک آن‌ها نیازمند درک توالی و گذشت زمان نیست. (راسخ مهند، ۱۳۹۳، ص ۱۵۱).

۲.۴.۱. افعال حرکتی ایستا

بنابراین افعال ایستا ناظر بر رخدادها یا حالاتی هستند که در هیچ‌یک از مراحل خود دست‌خوش تغییر نمی‌شوند، برخلاف افعال پویا که اگر رخدادها یا حالاتی را که با آن‌ها بیان می‌شوند، به مراحل مختلف تقسیم کنیم، هر مرحله آن با مرحله‌های قبل تفاوت دارد. (ابوالحسنی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۵)

۲.۴.۲. افعال حرکتی پویا

با توجه به این بیان میان رویدادهای پویا و وضعیتی (ایستا) تمایز وجود دارد. رویدادهایی که در جهان بیرون اتفاق می‌افتند، به‌وسیله‌ی افعال پویا و موقعیت‌های حاوی وضعیت و حالت عموماً با افعال ایستا، مفهوم سازی می‌شوند. تالمی معتقد است که زبان می‌تواند تنها دو حالت مؤلفه‌ی حرکت را از یکدیگر بازشناسد. این دو حالت عبارتند از:

الف) وقوع حرکت^{۱۶}

ب) عدم وقوع حرکت^{۱۷}

که رویداد حرکتی از نوع وقوع خود به دو دسته حرکت «انتقالی^{۱۸}» و حرکت «خودشامل^{۱۹}» تقسیم

11 - Stative
12 - active
13 - Ronald Langacker
14 - active
15 - stative
16 - Move
17 - Belok
18 - Translational
19 - Self-contained

می‌شود. (Talmy, 2000-b, p.۲۵)

۴.۲.۲.۱. افعال حرکتی خودشامل

حرکت خودشامل (وضعی)؛ حرکتی است که در آن پیکر از یک نقطه، شروع به حرکت می‌کند و بعد از طی مسیری به نقطه‌ی شروع برمی‌گردد و یا پیکر بدون اینکه مکان اصلی خود را تغییر دهد، متحمل حرکت در جا می‌شود. مانند: چرخش، لرزش، تکان، چرخشی، نوسانی، اتساعی، دورانی، جنبیدن‌ها، پرسه‌زدن‌ها و ماندن‌ها از این دسته از حرکت‌ها هستند. (واعظی، ۱۳۹۵: ۱۱۵)

۴.۲.۲.۲. افعال حرکتی انتقالی

حرکت انتقالی؛ حرکتی است که طی آن پیکر از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر تغییر مکان می‌دهد، و ذاتاً با شیوه‌ی حرکت یا به عبارت دیگر با هم‌رویدادهای حرکت مرتبط است. حرکت‌های انتقالی، بیشتر بیانگر مسیر حرکت هستند. از انواع حرکت انتقالی می‌توان به حرکت انتقالی شامل بالا به پایین، پایین به بالا، راست به چپ، چپ به راست و چندجهتی است. (واعظی، ۱۳۹۵: ۱۱۵)

۵. تحلیل افعال حرکتی اجرام آسمانی در قرآن کریم

پس از جمع‌آوری و پیاده‌سازی داده‌ها، انواع رویدادهای حرکتی اجرام آسمانی مورد استفاده در سه گروه استخراج گردید. میزان استفاده از انواع رویدادهای حرکتی در هر گروه را می‌توان در جدول (۱) و (۲) و (۳) مشاهده کرد.

جدول ۱

ردیف	آیات	تعداد
ایستایی	۲ آیه	۲ شبه فعل جُنُس، كُنُس

جدول ۲

ردیف	آیات	تعداد	چرخشی	جنبیدنی	اتساعی
خودشامل	۱۸ آیه	۲۵ فعل و شبه فعل	۱۳ آیه ۲۰ فعل و شبه فعل طلع، غرب	۳ آیه ۳ فعل و شبه فعل بَسْجَدَان، سَاجِدِین	۲ آیه ۲ فعل و شبه فعل كُورَت، قَبْضَانَا

جدول ۳

ردیف	آیات	تعداد	افقی	چندجهتی	عمودی
جنبشی	۲۱ آیه	۲۴ فعل و شبه فعل	۱۶ آیه ۱۹ فعل و شبه فعل بِجْرِي، بَلِغ	۴ آیه ۴ فعل و شبه فعل اِنْشَقِ، اِنْكَدِر	۱ آیه ۱ فعل و شبه فعل هُوِی

همانگونه که مشاهده می‌شود، رویداد حرکتی افقی در جنبشی دارای بسامد بیشتری در میان افعال حرکتی جنبشی

دارد و رویداد حرکتی عمودی دارای بسامد کمتری در میان افعال حرکتی جنبشی دارد. همچنین حرکت چرخشی در خودشامل شامل تعداد بیشتری از افعال حرکتی و رویداد حرکتی اتساعی کمترین میزان را داراست. حرکت‌های انتقالی نسبت به حرکت‌های خود شامل به طور مساوی استفاده شده‌اند.

طرحواره‌های حرکتی، عنصر حرکت در قرآن کریم از تنوع بسیاری برخوردار نیست و این موضوع از حرکت اجرام آسمانی در کهکشان خبر می‌دهد. این افعال در ۶۸ آیه در مورد اجرام آسمانی وجود داشت که ۴۱ آیه فقط دارای افعال حرکتی بود. اجرام آسمانی با توجه به شگفت‌انگیز بودن آن از دیرباز مورد توجه همگان بوده است و خداوند برای فهم بهتر، مجموعه‌ای از مفاهیم انتزاعی را با حرکت جنبشی و خودشامل به تصویر کشیده است. از سویی دیگر با توجه با حرکت دایره‌ای وار و چرخشی اجرام آسمانی در کهکشان، نوعی از انتقال هم به صورت جنبشی و خودشامل در معنای حقیقی آن روبرو است. در ادامه، پس از تعیین مؤلفه‌های حرکتی در طرحواره‌های موجود در آیات معنای شناختی حاصل از آن‌ها با محوریت حرکات چرخشی و افقی در جزء حرکتی مورد تحلیل قرار گرفته است.

۵.۱. افعال ایستا

حرکت ایستا با دو جزء حرکتی «خُنُس» و «كُنُس» در سوره تکویر آیه ۱۵ و ۱۶ نمود پیدا کرده است. جزء «كُنُس» به صورت شبه فعل و برای تأکید و تکرار مفهوم جزء حرکتی «خُنُس» آمده است و بر یک مفهوم دلالت می‌کند که آن‌ها ثابت بودن مکان ستارگان و نجوم است که با حرکت خورشید فقط آن‌ها نمایان و یا ناپدید می‌شوند. از دیگر ویژگی این جزء حرکتی، بروز آن به شکل جمع اسم فاعل (خانص) برای بیان مفاهیم انتزاعی است. «خُنُس» به معنای ستارگانی هستند که در روز پنهان می‌شوند و شب ظاهر می‌شوند. (طبرسی، ۱۳۵۰ ش: ج ۲۶، ص ۳۳۶) آیه بعد «الجوار الكُنُس» کلمه "کنس" جمع کانس است، و مصدر "کنوس" به معنای داخل شدن وحشی‌هایی از قبیل آهو و طیور به درون آن‌هاش است، لآن‌های که برای خود اتخاذ کرده و در آن جایگزین شده. و اینکه به دنبال جمله " فَلَا أَقْسِمُ بِالْخُنُسِ..." جمله " وَ اللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ " را آورده، این احتمال را تایید می‌کند که منظور از "خنس و جوار کنس" ستارگان است، یا همه آن‌ها و یا بعضی از آن‌ها، چیزی که هست چون ستارگان بعضی سیار و بعضی ثابتند، آن‌هایی که سیار هستند با صفاتی که در این آیات برای "مقسم بها" آن چیزهایی که با آن سوگند خورده آمده مناسبت بیشتری دارد، چون از جمله صفات مقسم بها، صفت خنوس و جری و کنوس را آورده، و این صفات با وضع پنج سیاره سرگردان یعنی زحل، مشتری، مریخ، زهره و عطارد، منطبق است، زیرا اینها در حرکتشان بر حسب آنچه ما می‌بینیم استقامت و رجعت و اقامت دارند، استقامت دارند برای اینکه حرکتشان از نظر زمان شبیه هم است، و رجعت دارند چون انقباض و تاخر و خنوس زمانی دارند، و اقامت دارند، چون در حرکت استقامتی و رجعتی خود زمانی توقف دارند، گویی آهوی وحشی اند که زمانی در آشیانه خود اقامت می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۸ ش: ج ۲۰، ص ۳۳۵) یعنی اشاره به غیب شدن ستاره‌ها و برگشتن آن‌ها دوبار پشت سرهم تکرار می‌شود. این آیه به این مفهوم که در علم کیهان‌شناسی است اشاره می‌کند که نور خود را از خورشید می‌گیرند و در روز بخاطر نور پر عظمت خورشید ستارگان دیده نمی‌شوند و در شب در غیاب خورشید نور ستارگان روشن می‌شوند. (ابن منظور، ۱۳۰۸ ه: ج ۶، ص ۷۳ و ۱۹۸ و ج ۱۴ ص ۱۴۱)

۵.۲. افعال خودشامل

افعال خودشامل تقریباً به نسبت نیمی از حرکات مربوط به اجرام آسمانی را به خود اختصاص داده است و این به

حرکت دایره ای و چرخشی بودن کهکشان و اجرام آسمانی دلالت می کند. در میان افعال خودشامل، ۲۰ فعل به حرکت چرخشی، ۳ فعل به حرکت تکانی و ۲ فعل به حرکت اتساعی در مورد اجرام آسمانی دلالت دارد. در ادامه به ذکر افعال خودشامل اشاره دارند می پردازیم:

۱.۲.۵. چرخشی

بر اساس دسته بندی که پژوهشگران در مورد افعال اجرام آسمانی انجام داده اند؛ فعل و شبه فعل های طلع، غرب، اُفل، دابین، خسف، طمست، بازغ، یسبحون و اتسق جزء افعال چرخشی در افعال خودشامل قرار دارند. این افعال با حرکت چرخشی و یا دورانی در محیط کهکشانی قرار گرفته اند. ویژگی خاص این افعال حرکتی، جابه جایی در مسیر خود است، که پیکر و زمینه در حالات مختلف این حرکت انجام می گیرد، پیکری در زمینه پیکر دیگر قرار می گیرد و از این طریق بر هم اثر می گذارند. به عنوان مثال در بین افعال بالا دو فعل طلع و غرب را که بیشترین بسامد را -حدود ۱۰ مرتبه به صورت فعل و شبه فعل- در بین افعال چرخشی اجرام آسمانی دارد برگزیدیم تا حرکت دورانی آن را بیان کنیم. این عبارت به آیه ۱۷ سوره مبارکه کهف اختصاص دارد:

وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَرَاوُرٌ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرُّضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ (۱۷ کهف)

در دو آیه فوق قرآن به ریزه کاریهای مربوط به زندگی عجیب اصحاب کهف در آن غار پرداخته و آن چنان دقیق و ظریف، جزئیات آن را فاش می کند که گویی انسان در برابر غار نشسته و خفتگان غار را با چشم خود تماشا می کند. در این دو آیه به شش خصوصیت اشاره شده است: ۱ دهانه غار رو به شمال گشوده می شد و چون در نیمکره شمالی زمین قطعاً بوده است نور آفتاب به درون آن مستقیماً نمی تابید و به این ترتیب نور مستقیم آفتاب که تداوم آن ممکن است موجب پوسیدگی و فرسودگی شود به بدن آن ها نمی تابید، ولی نور غیر مستقیم بقدر کافی وجود داشت. تعبیر به "تراور" که به معنی تمایل پیدا کردن است این نکته را دربر دارد که گویی خورشید ماموریت داشت از سمت راست غار بگذرد و همچنین تعبیر "تقرض" که معنی قطع کردن و بریدن دارد، نیز مفهوم ماموریت را در بر دارد، و از این گذشته "تراور" که از ماده "زیارت" است توأم با آغازگری است که مناسب طلوع آفتاب می باشد، و "تقرض" قطع و پایان را که در مفهوم غروب نهفته است نیز مشخص می کند. (شیرازی، ۱۳۷۳ ش: ج ۱۲، ۳۶۸)

فعل طلعت و غربت فعلی جهت محور است که حرکت خودشامل چرخشی را در خود واژگانی کرده است. سبک و سیاق این حرکت در این آیه و آیات مشابه آن به شکلی است که همه در یک محیط به نام کهکشان راه شیری به دور خود و دور دیگری در حال چرخش هستند. فعل هایی مثل طلع و غرب بدون حرف اضافه به کار رفته است، به این معنی که موقعیت خاص پیکر را مشخص و آن را دنبال می کند. پیکر در زمینه حرکت کرده و در ظرف خود جای می گیرد و سپس دوباره خارج می گردد و این رویه تکرار می شود. در این آیه به طور کامل نحوه طلوع و غروب خورشید بیان می شود، چون خورشید طلوع می کند، نورش از غارشان به طرف راست متمایل شود. یعنی نحوه تابش نور به غار به نحوی نبود که موجب آزار و اذیت شود، کاملاً متمایل بود. حتی فعلهایی نظیر «تراور» و «تقرض» که در این آیه آمده اند، با اینکه از افعال چرخشی هستند، اما نحوه حرکت را به صورتی می آورند که همین مفهوم را تداعی می کنند. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۲۰ و ۱۷۱)

به کمک این طرحواره حرکتی فعل «طلع» و «غرب» از معنای انتزاعی خود خارج و به معنی عینی و ظاهری برای فهم بیشتر انتقال داده می‌شود.

با بهره‌گیری از این مفهوم‌سازی؛ تصویرسازی عینی از موقعیت انجام می‌گیرد. در واقع خداوند به جای بیان موقعیت متناظر با مفهوم‌سازی ویژه‌ای موقعیت را نشان داده است. مراد این است که در طلوع و غروب خورشید و ماه، بر طبق برنامه‌ای منظم، در یک زمان مشخص حرکت می‌کنند و باز هم در یک زمان و مکان مشخص به جایگاه اصلی خود برمی‌گردند و این کار ادامه پیدا می‌کند. در نتیجه نظم و آرامش جای خود را به هرج و مرج می‌دهد؛ و پروردگار این چنین نظم و آرامش را برقرار می‌کند.

۲.۲.۵. جنبیدنی

از دیگر جزء‌های حرکتی خودشامل به کار رفته در قرآن، که حرکتی جنبیدنی را به تصویر کشیده است، فعل «بسجد»، و «یسجدان» و شبه فعل «ساجدین» است. در این بافت اشاره شده، که تمام اجرام آسمانی در حال سجده کردن برای خداوند هستند. این فعل و شبه فعل مشابه آن، ۳ بار در مورد اجرام آسمانی به کار رفته است. از میان این آیات، آیه ۱۸ سوره مبارکه حج را برای توضیح و تبیین بیشتر برگزیده ایم:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ

پیامبر ص را مخاطب ساخته می‌گوید: "آیا ندیدی تمام کسانی که در آسمان‌ها و تمام کسانی که در زمین هستند برای خدا سجده می‌کنند، و خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان؟! (شیرازی، ۱۳۷۳: ج ۱۴، ص ۴۸)

جزء حرکتی + زمینه

«سجد» به معنی سجده کردن است و در ترکیب بالا یعنی تمام هستی برای خداوند سجده و خضوع می‌کند. «سجد» حرکتی پویا و خودشامل و منظم برای پیکری است که در آیه به تصویر کشیده است. این عمل در زمینه بزرگتر، کهکشان موقعیتیابی شده است که همچون ظرفی است که همه اجرام آسمانی در آن قرار گرفته‌اند و دلالت بر پوشش کامل آن‌ها و نظم و ترتیب حاکم بر فضا دارد. «سجد» در این آیات حرکتی ارادی است که توسط خود اجرام به وقوع پیوسته است؛ از آن جا که معنای قوت در خود فعل نهفته است، فعلی خودشامل است و حکایت از وقوع فعل توسط اجرام آسمانی دارد. این طرحواره حرکتی، با جزء حرکتی سجد، مفهوم سجده را به شکلی محسوس و از طریق استعاره مفهومی، به تصویر کشیده و مفهوم‌سازی کرده است. چون سجده اجرام آسمانی مستلزم خضوع و خضوع آن‌ها در برابر خداوند است و این اجرام فقط برای خداوند این چنین فعلی را انجام می‌دهند.

در واقع، معنای شناختی این آیه چنین است که نخست، با آوردن زمینه «من في السماوات» و «من في الأرض»، «سجد» در معنای اولیه خود، با آن قوت و شدت نهفته در آن دلالت بر سجده همه اجرام با آن حجم از بزرگی بر زمینه حاکم می‌شود ولی در اصل به معنای خضوع و خشوع آن‌ها در برابر اوامر الهی است که همان سجود مدنظر است یعنی ممکن است سجده خاصی که عبادتی علمی در ذهن ماست مد نظر نباشد و سجده به معنی پیروی کامل از اوامر ذات الهی است اما در مورد کیفیت این نوع عبادت که چگونه است، جزء راز و رمزهای الهی است که از آن‌ها پرده برداشته نشده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۳، ص ۲۰۶) دوم این سجده برای برخی از ارکان هستی بدون اینکه متوجه بشوند

و اختیار داشته باشند انجام می‌شود و برخی با خواست خود و نه با اجبار از جانب پروردگار بیان می‌کند و بستر را برای آن‌ها و سجده کردن آن‌ها فراهم می‌کند. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۵، ص ۶۳)

۵.۲.۳. اتساعی

جزء‌های حرکتی خودشامل به کار رفته در قرآن، که حرکتی اتساعی را به تصویر کشیده است، فعل «کورت» و «قبضنا» در آیات ۱ تکویر و ۴۶ فرقان است که حرکت خودشامل اتساعی را برای پیکری انتزاعی به تصویر کشیده است. جزء حرکتی «کورت» به معنی در خود جمع شدن و به خود پیچیده شدن است و «قبضنا» نیز به معنی جمع و منقبض شدن است.

ثُمَّ قَبْضَنَا إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا (فرقان ۴۶)

و معنای اینکه فرمود *ثُمَّ قَبْضَنَا إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا*: این است که ما با تاباندن خورشید و بالا آوردن آن، به تدریج آن سایه را از بین می‌بریم و جهت اینکه از بین بردن را، قبض نامیده، آن هم قبض به سوی خودش و آن قبض را هم به قبض آسان توصیف کرد خواست تا بر کمال قدرت الهی خود دلالت کند و بفهماند که هیچ عملی برای خدا دشوار نیست و اینکه فقدان موجودات بعد از وجودشان انهدام و بطلان نیست، بلکه هر چه که به نظر ما از بین می‌رود در واقع به سوی خدا باز می‌گردد. (طباطبایی، ۱۳۷۸ش: ج ۱۵، ص ۳۱۲)

علم بوجود سایه بسته بوجود خورشید است و گرنه ظلمت و سایه محسوس نمیشد «قَبْضَنَا إِلَيْنَا...» ظاهراً مراد از آن آمدن آفتاب است که بتدریج ظلمت شب را بر می‌چیند. یعنی: آیا ندیدی که پروردگارت چگونه سایه را امتداد داد و آنرا مبدل بظلمت کرد، اگر میخواست ظلمت را دائمی میکرد، آنگاه آفتاب را دلیل پیدایش سایه قرار دادیم، سپس بوسیله طلوع خورشید ظلمت را باسانی بسوی خویش گرفتیم. سایه یکی از نعمتهای بزرگ خداوندی است. فکر کنید اگر همه اشیاء مثل شیشه از نور آفتاب مانع نمیشد تکلیف انسان‌ها و روئیدنی‌ها در مقابل تابش آفتاب چه بود؟

شمس دلیل و نشان دهنده سایه است زیرا اگر شمس نبود وجود سایه معلوم نمیشد. سایه طلوع فجر و آمدن خورشید و روز است که سایه و تاریک باسانی قبض شده و زایل میگردد و اگر خدا میخواست سایه ممتد را همانطور نگاه میداشت و بشر در ظلمت می‌ماند. این آیه با آیات بعدی چنانکه المیزان گفته تمثیل است برای هدایت مردم و احاطه ضلالت، و امتداد سایه و اینکه اگر خدا میخواست آنرا ساکن و بی حرکت می‌کرد مثال شمول و احاطه ضلالت، وجود آفتاب که سایه را از بین می‌برد، آمدن پیامبران است. (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۲۳۵، ج ۴ و ۲۶۱ ۲۷۰، ج ۲، ۳۵۴، ۳۵۵)

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ (تکویر ۱)

در آغاز این سوره چنان که گفتیم به اشارات کوتاه و هیجان‌انگیز و تکان دهنده‌ای از حوادث هولناک پایان این جهان، و آغاز رستاخیز بر خورد می‌کنیم که انسان را در عوالم عجیبی سیر می‌دهد، و مجموعاً هشت نشانه از این نشانه‌ها را بازگو می‌کند. نخست می‌فرماید: "در آن هنگام که طومار خورشید درهم پیچیده شود" (إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ). "کورت" از ماده "تکویر" در اصل به معنی پیچیدن و جمع و جور کردن چیزی است (همچون پیچیدن عمامه بر سر) این مطلبی است که از کتب مختلف لغت و تفسیر استفاده می‌شود. به هر حال منظور در اینجا پیچیده شدن نور خورشید، و تاریک شدن و جمع شدن حجم آن است. می‌دانیم خورشید در حال حاضر کره‌ای است فوق العاده داغ و سوزان به اندازه‌ای که تمام مواد آن به صورت گاز فشرده‌ای در آمده و در گرداگردش شعله‌های سوزانی زبانه می‌کشد که صدها هزار کیلومتر ارتفاع

آن‌ها است! و اگر کره زمین در وسط یکی از این شعله‌های عظیم گرفتار شود در دم خاکستر و تبدیل به مثنی‌گاز می‌شود! ولی در پایان این جهان و در آستانه قیامت این حرارت فرو می‌نشیند، و آن شعله‌ها جمع می‌شود، روشنایی آن به خاموشی می‌گراید، و از حجم آن کاسته می‌شود، و این است معنی "تکویر" و لذا در "لسان العرب" آمده است "کورت الشمس: جمع ضوءها و لف كما تلف العمامة": "معنی تکویر خورشید این است که نور آن جمع و پیچیده می‌شود، همانگونه که عمامه را می‌پیچند". این حقیقتی است که در علم و دانش امروز نیز منعکس است و ثابت خورشید تدریجا رو به تاریکی می‌گراید. (شیرازی، ۱۳۷۳ ش: ج ۲۶، ص ۱۷۰)

(آنگاه که خورشید در هم پیچیده و تاریک شود.) یا نورش در خود جمع شود، مانند پیچیدن عمامه زمانی که آن را جمع می‌کنند. (ازهری، ۱۴۲۱ هـ.ق: ج ۶ ص ۱۱۱)

کدر و کدارت بمعنی تیرگی است إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ. وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ تکویر: ۱. آنگاه که آفتاب پیچیده و خاموش شود و آنگاه که نجوم تیره گردند اگر مراد از نجوم سیارات منظومه شمسی باشد پیداست که با خاموشی خورشید تیره و ظلمانی و بی‌نور خواهند شد و اگر منظور ستارگان دیگر باشد آن‌ها هم سرنوشتی مثل خورشید دارند که بتدریج سوختشان تمام شده و منکدر خواهند گردید. (قرشی، ۱۳۷۱ ش: ج ۶ ص ۹۶)

جزء حرکتی با حرکت پویا و خودشامل + زمینه

«کورت» و «قبضنا» در طر حواره حرکتی به شکل ملموس متصور و مفهوم‌سازی شده است و استعاره مفهومی این مفهوم انتزاعی را برای ما عینی‌سازی کرده است. تحلیل شناختی آیه چنین است که این حرکت خودشامل، برای یقین ملموس بودن و آسان بودن را به ذهن می‌رساند که جمع و بی‌فروغ کردن خورشید است به راحتی قابل انجام است. واژه «کورت» و «قبضنا» به معنای جمع و منقبض کردن خورشید است و کنایه از آسان بودن و حتمی بودن آن است. این دو فعل بدون حرف اضافه به کار رفته‌اند و از این طریق تثبیت فعل و نابود شدن همه چیز، حتی بزرگترین و پر حجم‌ترین چیزها مثل خورشید نیز به شکلی تصویری ملموس و عینی، مفهوم‌سازی شده و به صورت یک توپ کوچک در یک دست مچاله شده و در خود فرو می‌رود.

۳.۵. افعال انتقالی

افعال انتقالی نیز نیم دیگر افعال حرکتی اجرام آسمانی را تشکیل می‌دهند. این افعال غالبا حرکت این اجرام را کهکشانی نشان می‌دهند. این افعال حرکتی با اینکه حرکت و جنبش را نشان می‌دهند، به حرکت رفت و آمدی نیز اشاره دارند. در میان افعال حرکتی جنبشی ۱۹ فعل آن به حرکت افقی، ۴ فعل به حرکت چندجهتی و ۱ فعل به حرکت عمودی اجرام آسمانی دلالت دارند. در ادامه به افعال جنبشی خواهیم پرداخت.

۳.۵.۱. افقی

در میان افعال جنبشی که برای اجرام آسمانی به کار گرفته شده است، فعل جنبشی افقی بیشترین بسامد را دارد. این افعال از این قرارند: ظلل، یغشی، یجری، أتبع، تزاور، تقرضهم، بلغ، عاد، أدرك، سابق، جمع، ثاقب، ضحا، تلا. فعل یجری در میان این افعال دارای بیشترین بسامد است، بنابراین یکی از آیات این فعل را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

فعل «یجری» حرکت انتقالی و افقی را برای امور انتزاعی مثل حرکت خورشید و ماه را به تصویر کشیده است. برای مثال به توضیح آیه ۳۸ سوره مبارکه یس می‌پردازیم:

وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا^۴ (یس ۳۸)

"جریان شمس" همان حرکت آن است، و لام در جمله "لمستقر لها" به معنای "الی به سوی" و یا برای "غایت تا" می‌باشد. و کلمه "مستقر" مصدر میمی و یا اسم زمان و یا اسم مکان است. و معنای آیه این است که: خورشید به طرف قرار گرفتن خود حرکت می‌کند و یا تا آنجا که قرار گیرد حرکت می‌کند، یعنی تا سرآمدن اجلس، و یا تا زمان استقرار، و یا محل استقرارش حرکت می‌کند. یعنی خورشید دور زمین نمی‌چرخد، بلکه زمین به دور خورشید می‌گردد. و نیز اثبات می‌کند که: خورشید با سیاراتی که پیرامون آنند به سوی ستاره "نسر ثابت" حرکتی انتقالی دارند. و به هر حال حاصل معنای آیه شریفه این است که: آفتاب پیوسته در جریان است، مادامی که نظام دنیوی بر حال خود باقی است، تا روزی که قرار گیرد و از حرکت بیفتد، و در نتیجه دنیا خراب گشته، این نظام باطل گردد. (طباطبایی، ۱۳۷۸ش: ج ۱۷، ص ۱۳۱)

جزء حرکتی (یجری) + پیکر (اجرام آسمانی)

فعل «یجری» در آیه بالا، حرکتی انتقالی (افقی) را برای پیکری (اجرام آسمانی) به تصویر کشیده است که خداوند آن‌ها به حرکت وا داشته است. «یجری» مصدرش «جریان» بوده و به معنی حرکت کردن است. در معنی اصلی خود به کار رفته است و برای انتقال معنای انتزاعی به حسی مفهوم‌سازی شده است.

مفهوم این آیه یک چیز است و آن هم حرکت منظم، دقیق در طول مکان است. جری در این آیه مجازی مطرح شده است و چون آب برای آن جری به کار رفته است و مقصود آن تمامی ستاره‌ها و سیاره‌هایی هستند که در عالم بالا وجود دارند، حتی اگر ما آن‌ها را نبینیم و یا با حواس خود حس نکنیم. همه این اجرام آسمانی در حال حرکت هستند و این عظمت خدای بزرگ را برای ما روشن می‌کند. همه اجرام آسمانی که تعداد آن‌ها به بیش از میلیون‌ها عدد می‌رسد، همه در جهان در حال حرکت هستند و ما نمی‌دانیم که چقدر هستند و فقط خداوند از تعداد آن‌ها با خبر است و ما به خاطر محدودیت‌های بصری که داریم نمی‌توانیم آن را تشخیص دهیم. (قرشی، ۱۳۷۱ش: ج ۲، صص ۹۱-۹۳)

در این آیه «اجرام آسمانی» پیکر هستند که در فعل «یجری» مفهوم‌سازی شده است، با توجه به اینکه مبدأ در کلام ذکر و برجسته‌سازی شده است. معنای شناختی آن چنین است که از جایی به جای دیگر این اجرام آسمانی در حرکت هستند. زیرا این اجرام به طور منظم و دقیق در حال حرکت هستند و خداوند با این فعل آن را کاملاً واژه‌سازی می‌کند و آن‌ها را مانند اشیائی کوچک در جنبش می‌بیند که هیچ بی‌نظمی در آن وجود ندارد و با همه عظمت و بزرگی آن‌ها در حال حرکت هستند و هیچ کدام از دیگران پیشی نمی‌گیرند. در واقع عظمت آفریدگار را نشان می‌دهد که اجرامی به این بزرگی را به راحتی به حرکت در می‌آورد. ذکر این نکته نیز ضروری است که این اجرام از دیدگاه ما در زمین به صورت افقی در حال حرکت هستند و در اصل حرکت آن‌ها دایره‌ای وار دارند و ملاک در اینجا برای ما نوع دیده شدن آن‌ها از سطح زمین است.

۲.۳.۵. چندجهتی

افعال چندجهتی نیز در زمره افعال جنبشی قرار دارند. این افعال ۴ مرتبه در قرآن تکرار شده‌اند. که به این شرح هستند: انشق، وجد، انکدرت و انتثرت. در اینجا ما به ذکر دو فعل از افعال چندجهتی که در مورد اجرام آسمانی است، می‌پردازیم:

وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ (انفطار ۲)

نظام جهان بالا درهم می‌ریزد، و انفجارهای عظیمی سراسر کرات آسمانی را فرا می‌گیرد، منظومه‌ها نظام خویش را از دست می‌دهند، و ستارگان از مدار خود بیرون می‌روند، و بر اثر تصادم شدید به یکدیگر متلاشی می‌شوند، عمر این جهان به پایان می‌رسد، و همه چیز ویران می‌شود، تا بر ویرانه‌هایش عالم نوین آخرت بر پا گردد. "انتثرت" در اصل از ماده "نثر" (بر وزن نصر) به معنی پراکنده ساختن و "انتثار" به معنی پراکنده شدن و از آنجا که پراکنده شدن ستارگان (همانند گردن بندی که رشته آن گسیخته باشد) سبب می‌شود که هر کدام در گوشه‌ای بیفتند بسیاری از مفسران آن را به معنی سقوط ستارگان تفسیر کرده‌اند، و این لازمه معنی پراکندگی است. هدف اعلام این مطلب است جایی که این کرات عظیم آسمانی به چنین سرنوشتی دچار شوند تکلیف انسان ضعیف در این میان معلوم است! این همه هشدار است به انسان در زمینه فناء این جهان، تا آن را سرای جاویدان خود نداند، به آن دل نبندد. (شیرازی، ۱۳۷۳ ش: ج ۲۶، ص ۲۰۹)

وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ (تکویر ۲)

در آن هنگام که ستارگان بی‌فروغ گشته و افول کنند" (وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ). "انکدرت" از ماده "انکدار" به معنی "سقوط کردن و پراکنده شدن" است، و از ریشه "کدورت" به معنی "تیرگی و تاریکی" است، و جمع میان هر دو معنی در آیه مورد بحث امکان پذیر است، چرا که در آستانه قیامت ستارگان هم فروغ و روشنایی خود را از دست می‌دهند و هم پراکنده می‌شوند و سقوط می‌کنند و نظام جهان بالا درهم می‌ریزد، همانگونه که در آیه ۲ سوره انفطار آمده و إِذَا الْكَوَاكِبُ انْثَرَتْ "هنگامی که ستارگان فروریزند و پراکنده شوند. (شیرازی، ۱۳۷۳ ش: ج ۲۶، ص ۱۷۱)

این آیات از يك تحوّل عجیب و عظیم حکایت دارند که یدرک و لا یوصف است این آیات در روزی گفته شده که بشر راهی به آن‌ها نداشت ولی فعلا بفکر و فهم بشری بسیار مانوس است. بحکم این آیه کواکب در قیامت پراکنده خواهند شد. این لفظ تنها یکبار در قرآن آمده است. آنگاه که آسمان بشکافد و آنگاه که ستارگان پراکنده شوند. ظاهر آنست که پراکنده شدن کواکب در اثر انفطار آسمان است. و نیز به معنای آمدن قیامت و تمام شدن دنیا است. (مصطفوی، ۱۴۳۰ ه ق، ج ۱۲ ص ۴۴، قرشی ۱۳۷۱ ش، ج ۳ ص ۶۰، ج ۶ ص ۵۸ و ۹۶)

جزء حرکتی (انتثرت)، (انکدرت)+ پیکر (نجوم)

در این طرحواره حرکتی، مفهوم انتزاعی برپایی قیامت و به هم ریختن همه چیز را با افعال حرکتی، به شکل ملموس درآورده و در قالب محسوس مفهوم‌سازی شده است. دو فعل «انکدرت و انتثرت» در حالت حرکتی آمده است تا با آمدن آن‌ها وحشت و ترس ناشی از آمدن قیامت به شکل دقیق‌تری نمایان شود. این پیکرها در غالب این افعال به صورت چندجهتی از آسمان به زمین فرو می‌ریزند تا بتوانند صورت و بهم ریختگی اوضاع و رعب و وحشت قیامت را به ظرافت کامل به تصویر بکشند.

به‌کارگیری این جزء حرکتی حسی برای امری انتزاعی، آن را در قالب طرحواره حرکتی مفهوم‌سازی کرده است. طرحواره‌ای که از مبدأ مشخص آغاز گردیده است و در حرکتی چندجهتی به سمت مقصدی که مکانی نامعلوم و غیر معین دارد در حرکت است. معنای شناختی آن چنین است که سقوط ستارگان از آسمان به جهات مختلف دارای شمولیت و فراگیری بوده، روانه شده است. این اتفاق تک‌بعدی نیست و فقط از مسیر واحد و مشخص عبور نخواهد کرد، بلکه راه‌های گوناگونی را می‌پیماید. این سقوط همه جانبه و فراگیر بخشی از واقعه روز قیامت است و از این طریق هولناک بودن آن روز را نشان می‌دهد. این طرحواره حرکتی در قالب استعاره مفهومی، قیامت را به شکل عینی و حسی به تصویر

می‌کشد.

۳.۳.۵. عمودی

یکی دیگر از دسته‌بندی‌های افعال جنبشی، افعال عمودی هستند که یکبار در قرآن برای اجرام آسمانی به کار گرفته شده است. این فعل در غالب فعل حرکتی جنبشی عمودی هول و هراس روز قیامت را نشان می‌دهند.

در این آیه که تنها آیه قرآن است که در مورد اجرام آسمانی به کار رفته، مفهوم عمودی افتادن ستاره‌ها را بیان می‌کند. و النجم إذا هوی (نجم ۱)

ظاهر این آیه چنین می‌نماید که مراد از "نجم" مطلق جرمهای روشن آسمانی است، و خدای تعالی در کتاب مجیدش به بسیاری از مخلوقات خود سوگند خورده، از آن جمله به چند عدد از اجرام سماوی از قبیل خورشید، ماه، و سایر ستارگان سوگند خورده، و بنا بر این، مراد از "هوی نجم"، سقوط و افتادن آن در کرانه افق برای غروب است. (طباطبایی، ۱۳۷۸ش: ج ۱۹، ص ۴۱)

جزء حرکتی (هوی) + پیکر (النجم)

هُوَيَّ بِمَعْنَى سَقُوطِ اسْتِ «هُوَيَّ الشَّيْءُ هُوِيًا. سَقَطَ مِنْ عُلُوِّ الِى اسْفَلِ» مراد از هُوَيَّ نجم ظاهراً سقوط آن از سمت رأس بطرف غروب است. هوی: هُوِيَّ (بضم هاء و فتح آن) بمعنی فرود آمدن است. (قرشی، ۱۳۷۱ش: ج ۷ ص ۲۵ و ۱۷۱)

تصور مفاهیم انتزاعی در قالب انسانی در حال حرکت، افزون بر نزدیک ساختن آن‌ها به ذهن حالت هولناک‌تری به مفاهیم بخشیده و اثرگذاری آن را در بشریت دو چندان می‌کند. در این فعل حرکتی انتقالی پیکر مسیر واحدی را برای رسیدن به مقصد نمی‌پیماید. «هوی» معانی گسترده‌ای دارد و در موارد حسی و غیر حسی به کار رفته است. این حرکت از غیر انسان نیز برمی‌آید. حرکتی است که بدون تعیین مقصد معین و مشخص دلالت بر پخش و تقسیم و انتشار دلالت دارد و شیوه بروز حرکت به شکل قوی و سریع را نشان می‌دهد.

۶. یافته‌ها

ستارگان در آسمان با نور خورشید پیدا و پنهان می‌شوند. در قرآن از آن‌ها با نام «حُؤْس» یاد شده و خداوند به نام آن‌ها قسم یاد کرده است. خنس به طور کلی به معنای ستارگان است و بعد ظهور و غیب شدن آن‌ها در آیه بعد، یعنی آیه ۱۶ سوره تکویر اشاره می‌کند. ستارگان در روز بخاطر عظمت نور خورشید پنهان شده و دیده نمی‌شوند و در شب هنگام به دلیل نبود خورشید قدرت بروز پیدا می‌کنند. پیداست که علمی که امروزه برای ما بسیار بدیهی‌ست در آن روزگار کاملاً ناشناخته بوده و خداوند از آن پرده برداری می‌کند که خود دلیلی مهم برای عظمت پروردگار است.

در میان افعال حرکتی اجرام آسمانی، نیمی از آن‌ها به افعال خود شامل و نیمی دیگر به افعال جنبشی تعلق دارند. افعال خودشامل به حرکتی وضعی اجرام آسمانی دلالت می‌کنند و چگونگی حرکت آن‌ها را که بعدها توسط علم ثابت شد را بیان می‌کنند. این اجرام با حرکت دایره‌ای‌وار به طور منظم هم به دور خود و هم به دور خورشید می‌گردند و در طول این مسیر و حرکت به هیچ وجه با هم برخوردی ندارند و از هم سبقت نمی‌گیرند. افعال خودشامل حرکت خود را از مبدائی آغاز و در جای خاصی (أجل مسمی) متوقف می‌شوند.

افعال حرکتی جنبشی که به حرکت اجرام آسمانی دلالت دارند، در اغلب اوقات به حرکت رفت و آمدی اجرام پرداخته‌اند که باز هم نشانه نظم و ترتیب حرکت این اجرام در کهکشان هستند. افعال جنبشی به حرکت رفت و آمد این اجرام دلالت می‌کنند که بازهم تأکیدی برای افعال خودشامل و حرکت چرخشی آن‌ها هستند. در آیاتی که در مورد قیامت است نیز با فعل‌های حرکتی چندجهتی و عمودی نیز توانسته است به طور ظریف‌آن‌های حکایت از تمام اتفاقات روز قیامت کند و هول و هراس آن را به خوبی به تصویر بکشد.

. تمامی افعال به کار رفته در مورد اجرام آسمانی (خودشامل و جنبشی) به حرکت وضعی آن‌ها اشاره دارند و اینکه چگونه آن‌ها هم به دور خود و هم به دور خورشید در گردش هستند و از مبدایی خاص شروع به حرکت می‌کنند و به یک مقصدی خاص می‌رسند و این حرکت بارها و بارها در عالم واقع از روز ازل وجود داشته است.



شکل ۱

۷. فهرست منابع

- قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ هـ ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر
۲. ابوالحسنی چیمه، زهرا، (۱۳۹۰ ش)، «انواع نمود واژگانی در افعال فارسی»، مجله ادب فارسی، دانشگاه تهران، دوره ۱، شماره ۶، صص ۱۰۱-۱۲۰
۳. ابو آصف، فرزانه؛ (۱۳۹۷ ش)، «بررسی تطبیقی جلوه‌های آسمان و اجرام آسمانی در شعر بحتری و خاقانی»، مجله مطالعات ادبیات تطبیقی، سال ۱۲، شماره ۴۵، صص ۹۳-۱۱۳
۴. ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱ هـ ق)، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی
۵. اسودی، علی؛ مظفری، سودابه؛ کبری برزگرپیش (۱۴۰۱ ش)، «تحلیل شناختی عنصر حرکت در سوره کهف بر اساس نظریه تالمی»، فصلنامه زبان پژوهی دانشگاه الزهراء، سال ۱۴، شماره ۴۲، صص ۶۹-۹۵

۶. بستانی، قاسم؛ سپهوند، وحید، (۱۳۹۰ ش)، «کاربرد روش‌های معناشناسی نوین در پژوهش‌های قرآنی»، مطالعات قرآن و حدیث، دوره ۵، شماره ۱ پیاپی ۹، صص ۱۶۵-۱۸۶
۷. البلتاجی، محمد الأنوار؛ (۱۹۸۵ م)، من وصایا القرآن الکریم، الطبعة الثانية، القاهرة: دارالتراث العربی
۸. بهروزی، زهره؛ بلاوی، رسول؛ خضری، علی؛ (۱۳۹۹ ش)، «تحلیل کاربست فعل حرکتی «أنزل» در قرآن بر مبنای نظریه زبان شناختی تالمی»، مجله پژوهش‌های ادبی - قرآنی، سال ۸، شماره اول، صص ۱-۲۴
۹. داود، محمد؛ (۲۰۰۲ م) الدلالة و الحركة: دراسة لأفعال الحركة: دراسة لأفعال الحركة في العربية المعاصرة في إطار المنهج الحديث، القاهرة، دار غریب.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۵ هـ ش)، مفردات الفاظ قرآن، تهران: انتشارات مرتضوی، نوبت دوم
۱۱. الزبیدی، المرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، (۱۹۹۴ م)، عدد الأجزاء: ۲۰، الناشر: دارالفکر بیروت
۱۲. سهرابی، فرخنده؛ (۱۳۹۳ ش)، «بررسی نماد خورشید در شعر امل دنقل و شفیعی کدکنی»، کاوشنامه ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی کرمانشاه، سال ۴، شماره ۱۴، ص ۴
۱۳. صاحب‌زاده، بهروز؛ (۱۳۹۳ ش)، «تاریخ مطالعات نجومی در ایران از دیروز تا امروز»، مجله زمین‌شناسی، دوره ۲۰، شماره ۱، صص ۲۹-۳۳
۱۴. طباطبایی، محمد حسین، و موسوی، محمد باقر. (۱۳۷۸ ش). تفسیر المیزان (ترجمه). ۲۰ ج. قم ایران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، رسولی، هاشم، مسترحمی، هدایت‌الله، میر باقری، ابراهیم، صحت، علی، نوری همدانی، حسین، نجفی، ضیاء‌الدین، و دیگران. (۱۳۵۰-۱۳۵۱ ش) ترجمه تفسیر مجمع البیان. ۲۷ ج. تهران - ایران: فراهانی.
۱۶. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵ ش)، مجمع البحرین، تهران: انتشارات مرتضوی، چ سوم
۱۷. فراهیدی، ابي عبد الرحمن الخلیل بن أحمد، العین، سال نشر: ۱۰۰-۱۷۵ هـ
۱۸. الفیروز آبادی، مجدالدین، القاموس المحيط، عدد الأجزاء: ۴، الناشر: دارالعلم للجمع، بیروت لبنان قرآن و حدیث، سال ۵، ش اول، صص ۱۶۵-۱۸۶
۱۹. قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱ ش)، قاموس القرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیة
۲۰. گلفام، ارسال؛ افراشی، آریتا؛ مقدم، غزاله؛ (۱۳۹ ش)، «مفهوم سازی افعال حرکتی بسیط زبان فارسی: رویکردی شناختی»، فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، دانشگاه رازی، سال ۱، شماره ۳، صص ۱۰۳-۱۲۲.
۲۱. ماهیار، عباس؛ (۱۳۹۴ ش)، نجوم قدیم و بازتاب آن در ادب پارسی، چ ۲، تهران: اطلاعات
۲۲. مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰ هـ ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت- قاهره- لندن: دار الکتب العلمیة-مرکز نشر آثار علامه مصطفوی
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۳-۱۳۷۴) جمعی از نویسندگان، و آشتیانی، محمدرضا. تفسیر نمونه. ۲۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۴. میرخالقداد، فاطمه؛ حسومی، ولی‌الله، (۱۳۹۸ ش)، «تحلیل کارکرد افعال حرکتی در قرآن کریم با رویکرد شناختی»، نشریه مطالعات قرآن و حدیث، بهار و تابستان، شماره ۲۴، صص ۱۰۳-۱۳۳

۲۵. نورمحمدی؛ مهتاب، (۱۳۸۷ش)، «تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج البلاغه: رویکرد زبان‌شناسی شناختی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی استاد فردوس آقاگلزاده و مشاوره استاد مشاور ارسلان گلغام، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی

۲۶. واعظی، هنگامه؛ نوعی هاشجین، معراج؛ رضی‌نژاد، محمد؛ (۱۳۹۵ش)، «بازنمود مفاهیم معنایی در افعال حرکتی زبان ترکی آذری بر اساس نظریه تالمی»، دوفصلنامه زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی، سال اول، ش ۲، ۱۰۲-۱۲۱

27. Talmy, L.(1972).Semantic structures in English and Atsugewi (Doctoral dissertation). University of California, Berkeley,USA.

28. Talmy, Leonard, (2000), Toward a cognitive semantics, London: Asco typesetters.